

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۲۶ سپتمبر ۲۰۱۳

## چند دانه رباعیگی الله بسم الله

(قسمت ششم)

وقتی قسمت پنجم این سلسله را عرضه میکردم، به یاد آمد که حدوداً دو سال پیش، و یا کمی پیشتر از آن، اولین رباعیاتم را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر کرده بودم. چون این سلسله تا وقتی که شیمه در دل باشد و زور قلم برسد، ادامه خواهد یافت، لازم دانستم که آن چند رباعی را نیز بدان علاوه نمایم. مثلی که در قسمت رباعی سازی بنده خدا، همان مثل کابلی صادق می افتد، که "زمین نرم، آبروی بیلدار". نمیدانم، که شاعران در سرودن رباعی چه احساسی دارند، من که در زمینه مصداق همین مثل کابلی را مییابم.

مراد از "بیلدار" کسی ست که زمین را بیل میزند؛ و شاید بهتر میبود که این ضرب المثل در هیئت "زمین نرم، آبروی بیلزن" میبود. نمیدانم، و از احتمال بعید هم نیست، که مردم ما همین شکل را نیز استعمال کنند، من اما همان صورت اولی را از زبان عوام کابلی شنیده ام. شاید کسی بپرسد، که چرا "بیلزن" را درست و آدم دستور، "بیل زن"، نمی نویسی؟؟؟

### جواب:

در قسمت "پیوسته نویسی و گسسته نویسی" در زبان دری - نه در افغانستان و نه در ایران - تاکنون پرنسیپ و دستور شامل و مانع و فارمول عام شمول و قانع کننده برای همه، وجود ندارد. درین بازار، "پخپلسری" عام و تام وجود دارد، که همان مثل معروف "پشتو - دری" ما؛ یعنی "هر سر و بل خیال" را به یاد میدهد. اینجانب در زمینه اصل "احتراز از مغالطه" را به میدان کشیدم، که مبتنی بر برداشت و دریافت شخص خودم از زبان ماست. این "اصل" تاحال مورد

التفات و توجه هیچ یک از دستورنگاران و گرامرنویسان - نه در افغانستان و نه در ایران - نبوده است. اصل "پرهیز از مغالطه و التباس در خواندن" را نگارنده، سه سال پیش ضمن بخشهای هشتم و نهم "مشکلات املائی در زبان دری" یا "مشکلات املائی دری زبانان" - صفحات ۲۱ سپتمبر و ۲۲ اکتوبر ۲۰۱۰ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" - عرضه کرد، که جداً میتواند گام مشکل کشای کورگره "یکجانویسی و جدانویسی" شمرده شود. میکوشم که به زودی یک بخش دیگر را نیز بدان افزوده و این بحث را تا سرحد اکمال برسانم. خواننده ای که حوصله مرور این دو بخش را داشته باشد، مشکل خود را حل خواهد کرد. مگر بر خواننده کم فرصت و آن عزیزی که فرصت سرخاریدن را هم ندارد، زجر پالیدن و تفحص آن مقالات را روا نداشته و مختصراً مینویسم که:

اگر "بیل زن" نوشته شود، توحید ادای مفهوم بر هم میخورد، چون:

- "بیل زن" از یک طرف امر به "بیل زدن" است

- و از طرف دیگر "بیل زن" ترکیب اضافی را افاده میکند، که "بیل" را به "زن" اضافه میکند؛ یعنی نسبت میدهد. و اگر صریحتر بگوئیم؛ "بیل زن" معنای "بیل"ی را میدهد که به "زن" تعلق داشته باشد.

پس برای جلوگیری از چنین مغالطات، این ترکیب را "پیوسته بهم" و در هیئت "بیلزن" نوشتم. و برویم به اصل موضوع، که پیشکش همان رباعیات دو سال پیش است. در صفحه دوم جولای ۲۰۱۱ مقاله ای را عرضه کردم زیر عنوان "ده رباعی فرمایشی" که منبعث ازین شجره است:

« دوبیتیها و رباعیات دوست عزیز و بیمارم، لطیف جان صدیقی للندری را - که یادش همیشه گرامی باد!!!- زیر کار گرفته و هر بار چند عدد آن را تنظیم، پیرایش و تصحیح عروضی میکردم، که به رباعی ذیل برخوردم:

ای شوخ ستم شعاری بی باک بیا      بیرونه ز باغ و برگ و از تاک بیا  
مدهوش تو گشته ایم مانند لطیف      گشته ست درون سینه ام چاک بیا

این منظومه و بالخاصه قافیه "آک" آن آنقدر در دلم نشست که با خود گفتم؛ من نیز طبعم را - بدون اینکه محض اصلاح عروضی اشعار یار بیمار در کار باشد - مستقلاً آزموده و رباعی چند در همین قافیه انشاد نمایم و میدانم که عرصه این قافیه چندان فراخ هم نیست....» (ختم نقل قول از آن مقاله)

اینک همان ده رباعی فرمایشی؛ و مراد از "فرمایشی" همان مدلولی ست که مثلاً ضمن کانسرتها و یا در هنگام توی و پاس، از خواننده و نوازنده خواسته میشود، که فلان ترانه را بخواند و یا فلان آهنگ را بنوازد :

ای یارِ عدوستیز چالاک بیا      از ارض و سما و صدر افلاک بیا  
دیدار ترا از دل و جان میطلبم      از بهر دل حزین و غمناک بیا

\*\*\*\*\*

با دیده گریان و یخن چاک میا      از بهر خدای ارض و افلاک میا  
صد بار بگویم، و دو صد بار دگر      از خاطر این دیده نمناک میا

\*\*\*\*\*

از پیش رُخَم عبوس و بیباک مرو      از نیشه آن دخترکِ تاک مرو  
غمگین نبینمت، نه هم زار و نزار      دلدارک من! بدون ادراک مرو

\*\*\*\*\*

دنباله چرس و بنگ و تریاک مرو      در راه وطن فروش سفاک مرو  
از عاقبت زبان مردم بهراس      نترس خدای عرش و لولاک مرو

\*\*\*\*\*

از نام خبیث خاد و ساواک گریز      از هیبت خرس و ببر چالاک گریز  
دره‌های امید بر رخت بند مکن      از آه یتیم پیره‌ن چاک گریز

\*\*\*\*\*

سر از ستم هجر تو کواک شده      دل بر رقم سرشک من پاک شده  
غیرت که از آن غرور افغان خیزد      افراشته چون قلّه خاواک شده

\*\*\*\*\*

هنگامه حسن تو به افلاک کشید      اندازه حرص من به امساک کشید  
ذهنم ز بسیط جهل تا پله علم      سدها بدرید تا به ادراک کشید

\*\*\*\*\*

مغبون زمین و باغ و املاک مشو      مفتون ستم پیشه بیباک مشو  
از قربت ناکسان به فرسنگ گریز      مقرون حریم خاد و واواک مشو

\*\*\*\*\*

در بند زمین و باغ و املاک مباحش      آشفته عیش و نوشِ بیبک مباحش  
دل در طلب علم و هنر باید بست      بازیچه اعدای درونچاک مباحش

\*\*\*\*\*

بیبک و صریح و چُست و چالاک بگو      نز تاک و حریم بنگ و تریاک بگو  
با خوردن چرب و نرم و شیرین بگسل      از سبزی و ترکاری و آسماک بگو

\*\*\*\*\*

### توضیحات:

۱ - آنچه را ما زیر ترکیب "فرمایش" میدانیم، در فارسی ایران با ترکیب "سفارش" افاده میکنند. و چنان که میدانیم، در نزد ما مردم "سفارش" و "فرمایش" دو مفهوم کاملاً متفاوت را می‌رسانند. در دری ما مثلاً "آهنگ فرمایشی" گوئیم در حالی که ایرانیان در عوض "آهنگ سفارشی" را به کار می‌بندند. اگر در ایران "آهنگ فرمایشی" و یا در افغانستان "آهنگ سفارشی" گفته شود، نامفهوم و مضحک به نظر خواهد آمد. در زمینهٔ رسائی ترکیبات "فرمایش" و "سفارش" درین باب باید گفته شود:

چون "فرمایش" مربوط به مصدر "فرمودن" و "سفارش" (سپارش) مربوط به مصدر "سپردن" میشود، میتوان حکم کرد که "فرمایش" موضوع مدلول خود را بهتر افاده کرده و ترکیبی ست منطقی تر.

۲- "توی و پاس" اصطلاح عامیانهٔ زنان کابلجان است و مراد از آن مراسم فرحتزای "عروسی" ست. زنان قدیم کابلی درین عرصه ترکیب زیبای "توی و تلی" (با سه فتحه اول) را نیز بسیار استعمال میکردند و خدا داند که بعد ازین همه لیل و نهار سیاسی و اجتماعی سی و چند سالهٔ اخیر که لامحاله "تموج و هرج و مرج فرهنگی" را نیز بدنبال داشته است، از این دو اصطلاح و دگر اصطلاحات خاص کابلی اثری مانده است و یا اینکه اینها نیز بمانند صدها و هزاران ارزش والای ما به گورستان تاریخ سپرده شده است؟؟؟

از قرار معلوم "توی" (بضم اول و واو مجهول) کلمهٔ ترکی می‌باشد. در افغانستان این کلمه را با "ط" و بشکل "طوی" مینویسند، که قرین صحت نیست.

۳ - "اسماک" (بفتح اول) جمع "سَمک" است که کلمهٔ عربی و در معنای "ماهی" میباشد. طب مُعاصر که بر تازه ترین تحقیقات و اندوخته های علمی روز اتکاء دارد، از خوردن خوراکی های چرب و نرم و گوشت گاو و گوسفند و دگر چارپایان برحذر میسازد و در عوض

مصرف وافر ترکاری و ماهی را توصیه میکند. دو بیت آخر رباعی دهم، مُشعر بر همین دانش و توصیه است.

در مصراع دوم همین رباعی "تاک" کنایه از "محصول شاعرانه تاک" یعنی "شراب" است. عین مفهوم در رباعی سوم زیر کلمه "دخترکِ تاک" نهفته است. در ادبیات دری از "دختر رَز" یعنی "دختر انگور" که همانا کنایه از "شراب" است، بسیار سخن رفته.

۴ - "واواک" عبارت از شبکه مخوف استخبارات رژیم "فاشیستی - کربلائی" ایران است، همان قسمی که "ساواک" در زمان باصطلاح "شهنشاه آریامهر" عین وظیفه را انجام میداد. با تأسف که تعدادی از افغانان و طن فروش - که حیف است نام مبارک "افغان" بر ایشان اطلاق گردد - در خدمت "واواک" درآمده و به ریشه درخت گشن افغانستان عزیز و وحدت اقوام بهم برادر آن، تیشه زده میروند.

## که بیخ خودِ شان گنده باد!!!!

### یادداشت:

از ترس اینکه مبدا "میترا"؛ یعنی "ترازوی حساب" یا "ترازوی عددشمار"، پانگ داشته و عدد "ده" واقعاً "ده" نبوده باشد، احتیاطاً یک رباعی اضافگی را هم بدان می افزایم:

از تاک و حشیش و بنگ و تریاک مگوی	در مدح و ثنایِ خصم سفاک مگوی
از عاقبت زبانِ و جـدان میترس	
از کیفر تاریخ و ز و جـدان میترس	از سفسطه و دروغ و امساک مگوی